



دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده هنر

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته صنایع دستی

عنوان :

تاثیر فرهنگ بومی بر نقوش دستبافته‌های کلاردشت

(با نگاه ویژه به فرش کلاردشت)

استاد راهنما

خانم دکتر مهر انگیز مظاهری

استاد مشاور

خانم فروزنده قاسمی

دانشجو

سمانه سادات جمالی

دی ماه ۱۳۸۸

تقدیم به راست قامتان دیار غریب و قریب

امیدوارم استاد گرانقدرم سرکار خانم دکتر مظاهری تقدیر و
تشکر ویژه و صمیمانه‌ام را پذیرا باشند چرا که با صبوری
یاری‌ام کردند تا بدانم که نمی‌دانم و این آغاز راه است...

چکیده

فرش کلاردشت با سابقه‌ای دیرین یادگاریست از مردمان عشایر و کوچنده که به مرور زمان در رشد و اعتلای این هنر و انتقال آن به نسلهای بعدی و حفظ ارزشهایی چون سادگی نگاه به طبیعت، اصالت در رنگ‌آمیزی و بداعت در نقوش که خود ملهم از زندگی بی‌پیرایه ایلی می‌باشد، نقش به‌سزائی داشته است.

در این میان می‌توان به اقوام کوچنده‌ای چون کردها و مهاجرانی از فارس، کرمانشاه و لرستان در زمان سلاطین صفوی، افشاری، زندیه و قاجار اشاره نمود.

در این تحقیق کوشش شده است که با شناسایی نگاره‌های این فرش و استخراج آنها، به بررسی گزیده‌ای از این نقوش از نظر تاریخی و اسطوره‌ای و پیوند آنها با اعتقادات و فرهنگ بومی منطقه راهی برای معرفی بیش از پیش این فرش و هنر گمنام بیابیم.

از آنجا که فرش کلاردشت در زمره فرش‌های ذهنی‌باف به شمار می‌آید، در نگاه نخست به آن چند نکته مهم بیش از همه جلب توجه می‌کند؛ ابتدا اینکه نقوش آن بسیار ساده شده از عناصر طبیعی هستند و دوم اینکه در جستجوها مشاهده می‌کنیم این نگاره‌ها به نگاره‌های باستان بسیار نزدیک است. همچنین تاثیرات متقابل محیط و هنرمند و اعتقادات و باورهای قومی وی در نقش‌پردازی به خوبی مشاهده می‌شود که در بررسی و تحلیل نقوش به مصادیق آنها اشاره شده است.

موضوع مهمی که در طول تحقیق درباره این نقوش مشخص شد این است که هر چند نقوش قالی کلاردشت شبیه به نقوش سنتی بسیاری از نقاط ایران و حتی دنیا می‌باشد اما این بافنده کلاردشت است که به آنها نام و معنا و مفهومی بومی خاص کلاردشت را داده است.

کلمات کلیدی:

قالی کلاردشت، باورهای قومی، مهاجرت، فرهنگ بومی

فصل اول

۱-۱- فرهنگ

فرهنگ مفهوم وسیعی دارد که نمی‌تواند در دایره تعریف محصور و کوتاهی بگنجد و تصور می‌رود در هیچ جایی نمی‌توان به تعریف دقیق و قانع کننده ای از آن دست یافت. شاید علت این باشد که رگه‌های فرهنگ در تمام شئون زندگی گره خورده باشد، به طوری که نمی‌توان در جایی معین یا برای موردی خاص بر آن انگشت گذارد.

در روزگار ما فرهنگ دلالت دارد بر همه ابزارهایی که در اختیار ماست و بر همه اسم‌ها، آیین‌ها، باورها، دانش‌ها، هنرها، نهادها و سازمانهای جامعه، انسان از گذرگاه فرهنگ جامعه خود و به برکت آن موجودی اجتماعی می‌شود و با مردم پیرامون خود از صدها جهت هم‌رنگی و هم‌نوایی می‌یابد و از مردم سایر جوامع متمایز می‌گردد.

" فرهنگ به مفهوم عام خود، دانش زندگی کردن و اندیشیدن است و از مجموع دانسته‌ها و تجارب و اعتقادهای یک قوم حاصل می‌شود. استنتاجی است که یک ملت در طی قرون متمادی از دریافت خود از زندگی کرده است.

فرهنگ‌های جوامع گوناگون انسانی وجوه مشترکی دارند و این وجوه مشترک سرچشمه گرفته از طبع بشری است. اما فرهنگ ملی (بومی) فرهنگی است متعلق به ملتی خاص که در زندگی مشترک، غم و درد مشترک و احساسات و آرزوهای مشترک داشته باشند و در محیط جغرافیایی خاص رشد یافته و دارای تاریخی مشترک باشند. از دیدگاه فرهنگ-شناسی، فرهنگ ملی دو جنبه متمایز دارد: مادی و غیر مادی. فرهنگ مادی در بر گیرنده اشیایی است که به دست اعضاء پیشین جامعه ساخته شده‌است و برای اعضاء حاضر به ارث مانده‌است. فرهنگ غیرمادی یا مجرد یا معنوی که فراگیرنده رسوم و آیینها و اعتقادات و علوم و هنرهایی است که عمدتاً به وسیله مواد و خط فرا گرفته می‌شود.

فرهنگ غیرمادی بدنه اصلی یک فرهنگ ملی (بومی) است. همین بدنه اصلی است که قدرت روحی و نیروی حیاتی یک ملت را مشخص می‌کند. همین بدنه است که باید در حفظ آن کوشید، زیرا فرهنگ مجرد نقطه تعالی و فرازگاه حیات ملی است. انسان به اتکاء فرهنگ خود را از یوغ طبیعت می‌رهاند و به جای آنکه در برابر تحریکات محیط طبیعی دچار تغییرات ارگانیک شود، طبیعت را موافق خواسته خود تغییر می‌دهد.

فرهنگ به معنای خاص، به سرمایه معنوی یک قوم گفته می‌شود و این، همه آثار ادبی و هنری و فکری را دربر می‌گیرد، همه آنچه از درون او سرچشمه گرفته و در برون تجلی خود را در سازندگی یافته است. به کمک فرهنگ است که زمان گذشته به حال پیوند می‌خورد و دنیای حال که حالت سطح دارد، بعد و ژرفا به خود می‌گیرد. پس حاصل فرهنگ این می‌شود که انسان برگزیده‌تر و بارورتر و بیشتر زندگی کند." (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴، ۲۷ و ۲۸)

به عقیده دکتر محمد علی اسلامی ندوشن فرهنگ و تمدن دارای تفاوت‌هایی می‌باشد؛ "آنچه من استنباط می‌کنم با همه پیوستگی فرهنگ و تمدن، دو تفاوت در میان آنهاست. نخست آنکه تمدن بیشتر جنبه عملی و عینی دارد، و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. هنرها و فلسفه و حکمت و ادبیات و اعتقادات (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) در قلمرو فرهنگ هستند، در حالی که تمدن بیشتر ناظر به رفع حوائج مادی انسان در اجتماع است....

دوم آنکه تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه فردی. تمدن تامین کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است، فرهنگ گذشته از این جنبه، می‌تواند ناظر به تکامل فردی انسان باشد....

تمدن و فرهنگ ارتباط‌هایی با هم دارند ولی ملازمه ندارند. ما جامعه‌های متمدن را می‌شناسیم که ممکن است فرهنگ در آنها به پایین‌ترین درجه تنزل کرده باشد. به طور کلی مفهوم فرهنگ وسیع‌تر و قدیم‌تر از تمدن است." (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴، ۷۹-۸۰)

"اولین تعریف علمی از فرهنگ را «تایلور»^۱ در سال ۱۸۷۱ در کتاب «فرهنگ اولیه» ارائه کرده است. درک تایلور از فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است که دانش، اعتقادات، قوانین، آداب و رسوم و هر آموخته دیگر انسان را شامل می‌شود. ادوارد تایلور مردم شناس انگلیسی می‌گوید: فرهنگ عبارت است از مجموعه علائم، دانش‌ها، هنرها، رسوم و سایر آموخته‌ها و عاداتی که انسان به عنوان یک عضو جامعه کسب می‌کند.

مفهوم فرهنگ چندان سودمند بوده است که آن را توسعه داده در علوم اجتماعی، ادبیات، علوم زیستی و هنر نیز به کار می‌برند. از آغاز پیدایش نوع بشر، فرهنگ مایه تمایز انسان از گروه‌های حیوانی بوده است. آداب، عادات، اندیشه‌ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند، و این انتقال، بیش از آنکه از راه وراثت باشد، از راه آموختن است. پیروی از این آداب و عادات با نظام پاداش و کیفر مخصوص به هر فرهنگ انتظام پیدا می‌کند. زبان و وسیله‌های نمادی دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ هستند، ولی بسیاری از رفتارها تنها از طریق تجربه حاصل می‌شود. هر جامعه برای خود الگوی خاصی از کلیات فرهنگی دارد، که سازمانهای ضروری بشری، مانند سازمان اجتماعی، دین، سازمان اقتصادی و فرهنگ مادی (افزارها، سلاحها و پوشاک، البسه) را شامل می‌شود. درجه پیچیدگی سازمان فرهنگی وسیله‌ای برای تشخیص دادن جامعه‌های متمدن از جامعه‌های ابتدایی‌تر است، ولی در این دو اصطلاح همیشه جنبه نسبییت را باید در نظر داشت. هر گروه انسانی فرهنگ مشخص خود را دارد، ولی جامعه مفصل و پیچیده ممکن است فرهنگهای مشخص خود را داشته باشد." (مصاحب. ۱۳۸۰. ۱۸۹۵)

فرهنگ همچنین عبارت است از ارزشیابی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. ارزشها، آرمانهای انتزاعی هستند، حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنگامی که واژه فرهنگ را در گفتگوهای معمولی هر روزه به کار می‌بریم،

¹ Sir Edward Barent Taylor

اغلب فرآورده‌های متعالی ذهن از جمله هنر، ادبیات، موسیقی و نقاشی را در نظر داریم. مفهوم فرهنگ آن‌گونه که جامعه‌شناسان آن را به کار می‌برند شامل این قبیل فعالیتها و امور بسیار دیگری است. فرهنگ به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود، چگونگی لباس پوشیدن آنها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت، همه را در بر می‌گیرد. همچنین شامل کالاهایی می‌شود که تولید می‌کنند و برای آنها مهم است، از جمله تیر و کمان، خیش، کارخانه و ماشین، کامپیوتر، کتاب و مسکن و

"فرهنگ را می‌توان به لحاظ مفهومی از جامعه متمایز کرد، اما ارتباط بسیار نزدیکی بین این مفاهیم وجود دارد. فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین و عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند، مربوط می‌شود. جامعه به نظام روابط متقابلی اطلاق می‌گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می‌سازد. هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد. اما همان‌گونه، هیچ جامعه بدون فرهنگ وجود ندارد. بدون فرهنگ، انسان اصلا به معنایی که معمولا این اصطلاح را درک می‌کنیم، نخواهد بود." (گیدنز. ۱۳۷۶. ۳۶)

فرهنگ می‌بایست بر حسب مفاهیم و ارزشهای خاص هر جامعه خاص مورد مطالعه قرار گیرد، که بیان‌کننده باور قومی نیز هست. "در میان دگرگونی رفتار فرهنگ انسان برخی ویژگیهای مشترک وجود دارد. هرگاه که این ویژگیها در همه یافت شوند، ویژگیهای عام فرهنگی نامیده می‌شوند. هیچ فرهنگ شناخته شده بدون یک زبان از نظر دستوری پیچیده وجود ندارد. انواع دیگری از ویژگیهای عام فرهنگی توسط انسان‌شناسان تشخیص داده شده‌است. از جمله وجود هنر، رقص، آرایش بدنی، بازی‌ها، هدیه دادن، شوخی کردن و" (گیدنز. ۱۳۷۶. ۴۵)

رونز^۱ فرهنگ را مجموعه‌ای از نظام معنایی می‌داند که در میان گروهی از مردم مشترک است و باعث متمایز شدن گروه‌های انسانی مختلف از یکدیگر می‌گردد. این نظام معنایی یاد گرفته می‌شود و نشان دهنده سبک زندگی مردم است و به طور طبیعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. در قرن نوزدهم گوستاو کلم^۲ تعریف جدیدی از فرهنگ ارائه داد که به مشخصات اصلی فرهنگ توجه داشت. به عقیده او فرهنگ از رسوم، اطلاعات و تخصص زندگی خانوادگی و اجتماعی در زمان صلح و جنگ، مذهب، علم و هنر تشکیل می‌یابد و در انتقال تجربیات گذشته به نسل جوان متظاهر می‌شود. (صانعی، ۱۳۴۷).

"ایتزن فرهنگ را معرفت مشترک انسان‌های یک جامعه می‌داند که مشتمل بر شش عنصر است: نهادها، تکنولوژی، ایدئولوژی، هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها و نقش‌ها. از نظر ایتزن فرهنگ در واقع نوعی انقیاد است که وظیفه آن شکل‌دهی نگرش افراد و هویت بخشی به آن است.

در تعریفی دیگر، فرهنگ بازتاب ضروری برخورد انسان با محیط و انسان‌های دیگر تلقی شده‌است که موجب حیات ذهنی و نظام‌بخش کنش اجتماعی افراد انسانی است و فرهنگ در واقع عامل میانجی زیست انسان و وسیله انطباق او با شرایطی است که وی را در بر گرفته‌است، به گونه‌ای که از طریق فرهنگ به طبیعت پیوند خورده و با نیل به نوع سازگاری به تدریج اراده خود را بر محیط تحمیل می‌کند.

به زبانی دیگر، می‌توان فرهنگ را به عنوان مجموعه مساعی بشر برای تطبیق یافتن با محیط خود و اصلاح طرز زندگی‌اش تعریف کرد.

انسان‌ها به عنوان موجودات فرهنگی به این دلیل در جامعه رفتارهای معینی دارند که نسبت به محیط‌شان بینش مشترکی دارند. این بینش مشترک گاهی فرهنگ نامیده می‌شود. فرهنگ مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارها است که مردم به عنوان راهنمایی برای

¹ Ronz

² Gustav klemm

درک و تسلط خود به کار می‌برند، بدین گونه‌است که ما می‌توانیم بدانیم که چگونه در کنار یکدیگر زندگی کنیم و با هم همکاری کنیم. انسان‌ها درباره دنیای خود بحث می‌کنند، درباره آن یاد می‌گیرند و آنچه را فرامی‌گیرند، یاد می‌دهند. دانش با مرگ فرد از بین نمی‌رود، بلکه به دیگران انتقال می‌یابد، میراثی وجود دارد که هر فردی در جامعه یاد می‌گیرد و به کار می‌برد. مردم صرفاً تربیت نمی‌شوند؛ با فرهنگ، آن‌ها می‌توانند بفهمند که خودشان و دیگران چه می‌کنند و چه باید بکنند. به علت این خصیصه فرهنگی، جوامع تفاوت‌های چشم‌گیری دارند. هر جامعه‌ای رویکردی نسبتاً منحصر به فرد درباره زندگی دارد. فرهنگ سازمان‌های مردم را متمایز و مشخص می‌کند.

۲-۱- باورهای قومی

" ... دهها هزار سال گذشت تا حیوان درخت‌زی نخستین، تکامل یافت و چیزی انسان گونه شد. انسان به وسیله امتیازات خود توانست ابزار بسازد و سخن بگوید و به سهولت بیاموزد. ابزارسازی سبب شد که قسمت بزرگی از دسترنج هر نسلی به صورت ابزار به نسل بعد انتقال یابد و در جریان این انتقال دائماً افزایش پذیرد. در نتیجه هریک از گروه‌های انسانی نتایج محسوس دسترنج پیشینیان را، به صورت ابزار، و نتایج غیر محسوس آزمایش‌های از طریق زبان دریافت می‌داشتند. اگر ابزارسازی و زبان نبودند انسان هیچگاه نمی‌توانست دسترنج خود را از نسلی به نسلی برساند و همواره آن را گسترده و پرمایه‌تر کند. از اینجاست که برخی از اهل نظر، انسان اندیشه‌ورز را انسان ابزارساز و برخی دیگر او را انسان سخن‌ور خوانده‌اند. به طور خلاصه، ضرورت زندگی، انسان را به ابزارسازی کشانید. ابزارسازی، زندگی گروهی را ایجاب کرد، زندگی گروهی افراد را به همکاری و هماهنگی بر-انگیخت، لزوم همکاری و هماهنگی موجد تکلم شد و تکلم محصول مستقیم آن، خط، مردم دور و نزدیک را به یکدیگر مرتبط ساخت و نسل‌های حاضر را به نسل‌های گذشته پیوند داد. "

(راوندی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۳۱ و ۳۲)

از آن جایی که مردمان هر منطقه ویژگی‌های منحصر به خود داشتند، بالطبع عقاید و باورهایی داشتند بسیار شبیه به هم، زیرا تجربیات مشترک و مشابهی در این زمینه داشتند. اما

هیچ تعریفی از کلمه "فولکلور"، نزدیکتر به باورهای قومی یافت نشد. این کلمه مبسوط، هنر و ادبیات لازم برای آفرینش ماندگارترین ساخته‌های انسان، چه زبانی و چه عملی را شامل می‌شود. دستبافته‌ها گرچه به چشم می‌آیند، ولی دستها و تفکری که خالق آن بوده، جز با تامل در حال و پیوند با گذشته از راه درک فرهنگ و باور قومی، میسر نیست.

به نظر می‌آید که تعداد و نوع ویژگیهای در نظر گرفته شده، برای تعریف قومیت یا گروه قومی بستگی به هدف محقق در استفاده از آن دارد. مذهب، زبان، نهادهای اجتماعی، هنر و فولکلور هر منطقه در تعریف باورهای قومی آن در نظر گرفته می‌شود.

اما در این مبحث بخصوص هنر و فولکلور مدنظر است. یعنی ویژگیهای هنرهای کاربردی هر منطقه را فولکلور آن تعریف و توجیه می‌کند.

" گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگتر مشخص می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگیهای خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند" (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۱).

فولکلور (ادبیات و دانش عوام)، مجموعه عادات و سنن، افسانه‌ها و قصص، معتقدات و خرافاتی که در عمل و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسد، و رقصها، ترانه‌ها، طب عامیانه (استعمال نباتات و اوراد جادویی)، اساطیر و ضرب المثلهای عوام را شامل می‌شود. مطالعه فولکلور از قرن ۱۹م آغاز شد، و آن ناشی از دو جهت بود: ابتدا پیدایش رمانتیسم اروپایی، که به فرهنگ گذشته نظر داشت، و دیگری رواج ناسیونالیسم، که بر مسائل و مطالب بومی تکیه می‌کرد. امروز بیشتر فولکلورشناسان و مردم شناسان معتقدند که فولکلور مبین آمال و شیوه فکر و ارزشهای فرهنگی یک ملت است. در توجیه قصص عوام فرضیه‌های بسیار عرضه شده است؛ از جمله ماکس مولر، عالم آلمانی، آنها را حاصل تغییرات و تجاوزات زبان و یاکوب گریم آنها را تمثیل‌های جهانی تحریف شده دانسته است. فولکلور در مطالعه اجتماعات بدوی و در فهم تاریخ بشر اهمیت بسیار یافته است. امروز تقریباً در تمام کشورهای جهان، مراکزی برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل و نشر آثار فولکلوری وجود دارد. " (فرهنگ مصاحب، ج ۲، ص ۱۹۵۱)

" فولکلور^۱ از دو جزء Lore و Folk که در انگلیسی به ترتیب «مردم»، «دانش» و «دانستن» را می‌رساند گرفته شده‌است، با توجه به ریشه لغوی آن در زبان انگلیسی این واژه دانشی را در بر می‌گیرد که به ابعاد سنتی یک جامعه بپردازد.

فولکلور نه به بررسی قومیت‌ها، بلکه به مطالعه و مقایسه میان فرهنگها در زمینه موضوعات و ساخت‌های هنری می‌پردازد" (باتومور، ۱۳۷۰، ۱۳۸)

۳-۱- مهاجرت

تعاریف متعددی از مهاجرت از سوی جمعیت‌شناسان ارائه شده‌است. مهاجرت به معنای عام کلمه عبارت است از: "ترک سرزمین خود بطور موقت یا دائم" (کاظمی پور، ۱۳۸۴)

" نقل مکان مردمان از محلی به محل دیگر که نسبت به جایگاه اصلی ایشان فاصله معتنا بهی داشته باشد. مهاجرت در سراسر تاریخ صورت گرفته و در مسکون کردن پهنه‌های مختلف زمین نقش موثر داشته‌است. نخستین مهاجرتها که اثری از آن در دست است، صورت قبایله‌ای داشته و بیشتر برای دست یافتن به خوراک صورت می‌گرفته است. تغییرات طبیعی همچون پیشرفت یخچالها یا هجوم قبایل دیگر نیز سببی برای مهاجرت‌های دسته جمعی دوران ماقبل تاریخ بوده است. از قرن ۱۷م تا قرن ۲۵م، مهاجرت بیشتر جنبه فردی و خانوادگی پیدا کرده‌است، تا جنبه ملی و قومی. در این دوره، انگیزه مهاجرت به طور عمده فشار اقتصادی بوده که شرایط دشوار زندگی ساکنان نواحی پرجمعیت را به سرزمینهای کم جمعیت سوق می‌داده‌است. میل به دست یافتن بر آزادی دینی و سیاسی نیز در مهاجرتها موثر بوده‌است. در بزرگترین مهاجرت تاریخی بین‌المللی، حدود ۶۵۰۰۰۰۰ نفر از ساکنان اروپا، میان قرن ۱۷م و جنگ جهانی دوم به قاره آمریکا، و ۱۷۰۰۰۰۰۰ نفر دیگر به آفریقا و اقیانوسیه مهاجرت کردند." (مصاحب، ص ۲۹۳۴)

^۱ Folklor

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد. این تحرک باید به تغییر محل اقامت فرد از مبدا یا محل اقامت قبل از مهاجرت وی، به مقصد یا محل اقامت جدید بیانجامد.

به نظر برخی، مهاجرت نوعی انتخاب است که از طرف مهاجر انجام می‌گیرد. علل و انگیزه‌های این انتخاب هر چه باشد، نتیجه ملموس آن، تغییر محل اقامت فرد از یک محدوده جغرافیایی به محدوده دیگر است. گرچه مهاجرت را نمی‌توان همواره اقدامی انتخابی تلقی کرد و این وضع درباره مهاجرت‌های اضطراری بر اثر عواملی رخ می‌دهد که خارج از خواست و اراده فرد بوده و بر وی تحمیل می‌شود، در اغلب موارد می‌توان مهاجرت را نوعی انتخاب از طرف فرد مهاجر دانست.

با توجه به تمام این مقدمات می‌توان گفت: تکنولوژی، فلسفه، علم، ادبیات، هنر، مذهب، اخلاق و ... عناصر سازنده تمدن‌اند، اما مجموعه این عناصر، درتوالی تاریخ مشترک یک گروه انسانی به گونه‌ای شکل می‌گیرند و ترکیبی می‌یابند که ماهیت وجودی این گروه را در برابر گروه‌های انسانی تشخیص می‌بخشد و از این ترکیب روحی آفریده می‌شود که افراد یک جمع را به صورت اعضاء یک پیکر به یکدیگر ارتباط ارگانیک و حیاتی می‌دهد و همین روح است که به این پیکر نه تنها وجودی مستقل و مشخص بلکه نوعی زندگی می‌بخشد که در طول تاریخ و در قبال دیگر پیکرهای فرهنگی و معنوی بدان شناخته می‌شود.

" مهاجرت یک موضوع بین رشته‌ای می‌باشد و بر همین اساس آرا و اندیشه‌های گوناگونی درباره آن وجود دارد که هر کدام از آنها جنبه خاصی از این پدیده را مورد توجه قرار داده‌است. از این رو باید گفت که نظریه‌های مهاجرت شمول عام ندارد. یکی از نظریه‌های مطرح در این حوزه، نظر راونشتاین است. وی در سال ۱۹۸۹ با توجه به اطلاعات آماری مربوط به بیش از ۲۰ کشور در کارهای قبلیش تجدید نظر کرد و در مرحله دوم با توجه به تاثیر نظریه‌های جدیدتر و بازنگری گسترده‌اش، مقاله خود را تحت عنوان "قوانین مهاجرت" نامید. " (لهسایی زاده . ۱۳۶۸ . ۴۵)

مهاجرت واژه‌ای است که برای انواع حرکات جمعیتی بین قلمروها که منجر به تغییر دائم یا نیمه دائم مکان سکونت شود. واژه مهاجرت در فرهنگ فارسی معین به معنی "از موطن خود بجایی دیگر انتقال کردن"، آمده است. همچنین در لغت‌نامه دهخدا به معنی "ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن" می‌باشد. مهاجرت به معنی اعم کلمه عبارت است از ترک سرزمین اصلی و ساکن شدن در سرزمین دیگر به طور دائم و یا موقت. ولی به معنی اخص کلمه که مهم‌ترین نوع تحرک جمعیت می‌باشد، عبارت است از جابجایی دسته جمعی یا انفرادی انسان‌ها به طور دائم بدون قصد بازگشت به مبدأ.

متأسفانه اتفاق نظر کلی در مفهوم مهاجرت بین صاحب‌نظران وجود ندارد، ولی به طور کلی شاید بتوان مهاجرت را از دیدگاه جغرافیای جمعیت چنین تعریف کرد که مهاجرت عبارت است از جابجایی بین دو واحد جغرافیایی و به عبارت دیگر ترک یک سرزمین و اسکان در سرزمین دیگر.

۱-۳-۱- انواع مهاجرت

"مهاجرت‌ها به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود.

بر حسب مدت:

۱- فصلی ۲- موقت ۳- دوره‌ای ۴- دائمی

بر حسب فاصله:

۱- کوتاه مدت یا کوتاه فاصله ۲- بلند مدت یا بلند فاصله

بر حسب انگیزه:

۱- تحصیلات ۲- تأهل ۳- انتقال شغلی ۴- خدمت سربازی ۵- فشارهای سیاسی،

طبیعی ...

بر حسب قلمرو سیاسی:

۱- داخلی ۲- خارجی

بر حسب خواست مهاجر:

۱- اختیاری ۲- اجباری

بر حسب تعداد مهاجر:

۱- فردی ۲- گروهی

بر حسب قانونی و غیرقانونی بودن:

۱- مهاجرت‌های قانونی ۲- مهاجرت‌های غیرقانونی " (حسینی. ص ۴۷)

۲-۳-۱- علل مهاجرت

" برای بررسی علل مهاجرت‌ها، جغرافی‌دانان با مشکل مواجه می‌شوند. زیرا قاعده‌ای منسجم برای مهاجرت وجود ندارد. علت‌ها و انگیزه‌ها برای مهاجرت گوناگون و در عین حال مکمل یکدیگرند. عواملی که بر مهاجرت مؤثرند را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به چهار دسته تقسیم کرد که این عوامل را می‌توان در مهاجرت‌های روستا - شهری مؤثر دانست:

۱-۳-۲-۱- عوامل آموزشی

در قدیمی‌ترین آثار مرتبط به شناخت عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا به شهر، آموزش همگانی به عنوان مهم‌ترین دلیل مهاجرت جوانان مطرح است. گوستاولوبون، نویسنده فرانسوی در کتاب روانشناسی توده‌ها می‌گوید:

اگر آموزش و پرورش ما تنها بی‌فایده بود می‌توانستیم به حال بچه‌های بدبخت اکتفا کنیم اما آموزش و پرورش متضمن خطر بسیار جدی‌تری است. کسانی که آموزش می‌بینند نسبت به شرایطی که در آن متولد شده‌اند نفرت شدید پیدا می‌کنند و در پی فرار از آن بر می‌آیند.

نظریه‌های متعددی وجود دارند که سعی نموده‌اند تا رابطه بین مهاجرت و تحصیلات را تبیین کنند. یک نظریه مهاجرت را وسیله‌ای می‌داند که فرد تحصیل کرده بازده دانش و مهارت‌های خود را به حداکثر می‌رساند. افرادی که تحصیلات رسمی دارند بویژه آنهایی که

در دوره دبیرستان یا بالاتر هستند می‌توانند در بخش دولتی یا تجاری مشاغلی را به دست آورند. این مشاغل خوب در مراکز شهری مهم قرار دارند، از این رو مهاجرین به این شهرها گرایش می‌یابند. یافته‌های مشابهی در غنا، کنیا، ترکیه و تایلند این نتیجه را تأیید می‌کنند که تحصیلات بعنوان وسیله‌ای که آرزوهای دانش‌آموزان را تغییر می‌دهد مورد توجه است.

۲-۲-۳-۱- عوامل اقتصادی

نوشته‌های مربوط به اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه ۶۰ که در آثار لوئیس، تودارو، فی ورائیس، هاریس و استیگلیتز مشهود است، دلایل اساسی مهاجرت‌های روستا به شهر را به ساختارهای اقتصادی مرتبط می‌سازند. نوشته‌های آن دوره که ارجاعات عمده در مطالعات اخیر نیز بوده‌است با تأکید بر سیاست‌های تعادل منطقه‌ای مهاجرت را ناشی از عدم تعادل میان مناطق مختلف می‌دانند. در بررسی‌های موردی در پاره‌ای از مناطق روستایی مکزیک در ناحیه توکسی که توسط لرد س آریزپ انجام گرفته‌است سطح بالای بیکاری، ارائه تصویر نادرست از مشاغل سنتی، شرایط نامتوازن در نظام‌های مبادله بخصوص جهت تولیدات کشاورزی، مالیات‌ها و ادغام در بازارهای ملی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت‌های روستا به شهر محسوب می‌شوند.

۳-۲-۳-۱- عوامل اجتماعی

عوامل اجتماعی به اشکال گوناگون آشکار می‌شوند، مثلاً در بسیاری از کشورها از جمله هند، رسوم اجتماعی مانند نقل مکان عروس به محل اقامت داماد و حرکت زنان به محل اقامت شوهرانشان در زمان اولین زایمان موجب افزایش معنی‌دار تعداد مهاجران شده‌است. مسئله آزادی‌های مذهبی از دیگر عوامل مهم اجتماعی مهاجرت در گذشته و حال شمرده می‌شود.

تماس فرهنگی، فراهم بودن اطلاعات، مناقشات سیاسی حکومتی نیز از عوامل دیگر اجتماعی است که همگی بر روند مهاجرت تأثیر می‌گذارند. فاست و همکاران معتقدند که از دیدگاه نظری چهار عامل در تصمیم‌گیری برای مهاجرت مؤثر هستند:

الف) فشارهای بوم‌شناختی

ب) عوامل هنجاری

ج) انگیزه‌های اقتصادی

د) انگیزه‌های روانشناختی

وی آن‌گاه به ترسیم ماتریس هزینه - فایده مهاجرت می‌پردازد و تصمیم به مهاجرت را تابعی از هزینه‌ها و منافع آن می‌داند. فاوست همچنین معتقد است که بین دلایل و انگیزه‌های شخصی و ویژگی‌های ساختاری در ابعاد اجتماعی و اقتصادی با ارزش‌های مورد انتظار از مهاجرت را در هفت مؤلفه ثروت، منزلت اجتماعی، آسایش، تحرک، آزادی عمل، استقلال، وابستگی و اخلاقیات خلاصه می‌کند و به تشریح هر یک در ارتباط با انگیزه‌های شخصی و ویژگی‌های شخصی و ویژگی‌های ساختاری و اجتماعی می‌پردازد.

۴-۲-۳-۱- عوامل جمعیت‌شناختی

نقش عوامل جمعیت‌شناختی در کنترل جریان‌ها مهاجرت بسیار مهم است. ناهمگنی مناطق و نرخ افزایش طبیعی جمعیت اساس همه جابجایی‌های جمعیتی است. عوامل مؤثر جمعیت‌شناختی رابطه بسیار نزدیکی با منابع منطقه و رشد جمعیت دارد. به بیان دیگر فشار جمعیت آن طور که بر حسب ارتباط بین منابع انسانی و فیزیکی منطقه بیان می‌شود عامل جمعیت‌شناختی مهمی برای همه انواع مهاجرت شمرده می‌شود. بنابراین از دیدگاه ارتباط فیزیکی و انسانی میان مناطق کلید درک روندهای مهاجرت شمرده می‌شود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که عوامل مؤثر بر روند مهاجرت را نمی‌توان تنها به یک

عامل وابسته دانست. بلکه چندین عامل بر این روند مؤثر است." (حسینی، ۱۳۸۱، ۵۰-۵۳)

" در کتاب مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه عوامل مؤثر بر جریان

مهاجرت را علاوه بر عوامل اقتصادی شامل عوامل زیر برشمرده شده است:

۱- عوامل اجتماعی شامل میل مهاجرین برای دور شدن از فشارهای سنتی ساختارهای

اجتماعی روستایی باز دارنده.

۲- عوامل فیزیکی شامل فاجعه‌های اجتماعی و جوی نظیر سیل، خشکسالی و قحطی که مردم را به جستجوی محیط دیگر برای زندگی مجبور می‌کند.

۳- عوامل جمعیتی شامل کاهش نرخ مرگ و میر و نرخ‌های بالای رشد جمعیت روستایی که با آن همراه است و منجر به تراکم سریع جمعیت روستایی می‌شود.

۴- عوامل فرهنگی شامل روابط خانوادگی گسترده شهری که امکان تأمین مالی اولیه برای مهاجرین جدید و جذب آنان به زرق و برق شهری را فراهم می‌کند.

۵- عوامل ارتباطی که نتیجه بهبود حمل و نقل، سیستم‌های آموزشی شهری و آثار نوگرایانه رادیو تلویزیون و سینما است و آثار موانع مداخله‌کننده‌ای را تغییر می‌دهد.

مطالعه پدیده مهاجرت از روستا به شهر زمانی از ارزش و اعتبار علمی برخوردار می‌شود که بتواند از روش سیستمی نهایت استفاده را به عمل آورد. در این شیوه پیوند متقابلی بین اجزاء حاصل شده و تأثیر هر یک از عوامل در اجزاء مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و آنگاه با استفاده از روش استقرایی، تعمیم‌پذیری مناسبی از نتایج تحقیق به دست می‌آید." (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۰۲)

۳-۳-۱- قوانین راونشتاین

"قوانینی که راونشتاین در مورد روند مهاجرت مطرح می‌کند، به ۷ قانون تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱-۳-۳-۱- فاصله و مهاجرت

میزان مهاجرت بین دو نقطه رابطه معکوسی با فاصله آن دو نقطه دارد. بدین معنی که هر اندازه فاصله بین مبدا و مقصد کمتر باشد، میزان مهاجرت بیشتر خواهد بود. و با طولانی‌تر شدن فاصله بین مبدا و مقصد، مهاجران بیشتر به سمت شهرها و قطب‌های بزرگ صنعتی و تجاری مهاجرت خواهند نمود و بر این اساس مهاجرت به نقاط روستایی نیازی به طی مسافت‌های طولانی ندارد و اشتغال در کشاورزی نیز انگیزه مهاجرت به نقاط دور دست محسوب نمی‌شود.

راونشتاین در مقاله خود می‌گوید: " توده بزرگی از مهاجرین تنها مسافت کوتاهی را طی می‌کنند و مهاجرین معینی در مرکز مشخصی جذب و بدون رشد خواهند ماند. معمولاً مهاجران مسافت‌های طولانی را با ترجیح یکی از مراکز بزرگ تجاری و صنعتی طی می‌کنند.

۲-۳-۳-۱- مهاجرت مرحله‌ای

مهاجرین نخست به شهرهای نزدیکتر و کوچکتر مهاجرت کرده و سپس به شهرهای بزرگتر و صنعتی و خدماتی می‌گرایند. به بیان دیگر، جریان مهاجرت از روستا به شهرهای کوچک و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ است. این جریان تا زمانی ادامه خواهد داشت که نیروهای جاذبه در شهرها و مراکز صنعتی وجود داشته باشد. فرایند پراکندگی عکس فرایند جذب می‌باشد و جنبه‌های مشابهی را نمایان می‌سازد.

۳-۳-۳-۱- دافعه‌ها و جاذبه‌ها

فرایند توزیع و تراکم جمعیت در مناطق مختلف کشور بستگی به عوامل جاذبه و دافعه در آن مناطق دارد. هر اندازه عوامل جاذبه در آن مناطق بیشتر باشد تراکم و تمرکز (ناشی از مهاجرت) جمعیت در آن مناطق بیشتر و برعکس، چنانچه عوامل دافعه بیشتر از عوامل جاذبه باشد، جذب جمعیت و مهاجرت به آن منطقه کمتر است. راونشتاین بر این باور است که در این فرایند عوامل جاذبه مهمتر از عوامل دافعه است. قوانین بد و ناراحت‌کننده، مالیات‌های سنگین، شرایط آب و هوایی نامطلوب، عدم تجانس محیط‌های اجتماعی و حتی اجبار و اضطراب هنوز هم از عوامل موثر بر فرایند مهاجرت است.

۴-۳-۳-۱- جریان و ضد جریان

مهاجرت بین دو منطقه یک جریان متقابل است، یعنی هر منطقه می‌تواند هم مهاجر-پذیر و هم مهاجرفرست باشد. به بیان دیگر، هر چند جریان مهاجرت بیشتر روستا-شهری است، ولی جریان وارونه از مناطق شهری به مراکز روستایی وجود دارد. بر این اساس چیزی که خیلی مهم است خالص مهاجرت بین مناطق مختلف است. مجموع مهاجرت‌های انجام گرفته بین دو نقطه، همواره بیش از خالص مهاجرت بین آن دو نقطه است.

۱-۳-۳-۵- ارتباطات و مهاجرت

ارتباطات و توسعه آن، آگاهی و شناخت مهاجرین از محیط پیرامونشان را افزایش می‌دهد. به سخن دیگر، رابطه مستقیمی بین ارتباطات و مهاجرت وجود دارد. به این معنی که با گسترش و توسعه ارتباطات، مهاجرت نیز فزونی می‌گیرد.

۱-۳-۳-۶- اختلافات روستا_شهری در تمایل به مهاجرت

راونشتاین معتقد است که ساکنان مناطق شهری کمتر از مناطق روستایی مهاجرت می‌کنند.

۱-۳-۳-۷- فزونی شمار زنان در بین مهاجران مسافت کوتاه

راونشتاین معتقد است که در مهاجرت‌هایی که با مسافت‌های کوتاه شکل می‌گیرد، زنان درصد بیشتری را تشکیل می‌دهند. (لهسایی زاده. ۱۳۶۸. ۷۲-۶۸)

با توجه به اینکه برای ادامه این رساله باید خطوط مشخص و حدود تعریف شده‌ای را در نظر گرفت و اینکه عنوان فرهنگ بومی می‌تواند شامل نکات و جزئیات بسیاری باشد که در حوصله این رساله نیست، تعریفی هرچند ناکامل و غیرجامع از این ترکیب لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

با نگاهی به تمام نکات گفته شده در این فصل و تعاریف متعددی که از فرهنگ، باورهای قومی، فولکلور و ... مطرح شد این نکته دریافت می‌شود که هنوز هم متفکران و نظریه پردازان به تعریفی دقیق و جامع میان خود نرسیده‌اند. اما آنچه در این رساله منظور نظر است و از آن به فرهنگ بومی تعبیر شده‌است در واقع محدوده‌ای از آداب و رسوم و اعتقادات قومی و قبیله‌ای است که شامل زندگی روزمره و اعتقادات دینی و حتی خرافه پرستی مردم منطقه می‌شود. گرچه این عنوان_ فرهنگ بومی_ عبارت و ترکیبی بسیار بزرگ و فراتر از این تعریف می‌باشد اما در این رساله مجال بررسی تمام جوانب و زوایای فرهنگی یک قوم نمی‌رود.